



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۰/۰۹

سیدهاشم سدید

ابراز چند مطلب، ضمن طلب پوزش از هموطن عزیز آقای حلیم حکیم

ساعت یک و نیم شب بود. با همه کوشش، چون خیلی خسته بودم، خوابم نمیبرد. کمپیوتر را روشن کردم، تا دمی از آن حالت ناراحت کننده خود را نجات دهم. پورتال افغان جرمن... دریچه ابراز نظریات... از خستگی به جای دریچه زیرین، دریچه فوقانی را کلیک کردم. وقتی چشمم به نوشته قیس عزیز افتاد و آن را خواندم، فکر کردم توضیحی است که به دنبال یک اعلامیه جدید در مورد قاموس نشر شده است؛ اعلامیه ای که من آن را ندیده و نخوانده ام. تبصره های بعدی مرا به این فکر انداختند که همه تبصره های هستند که بعد از ساعت شش همان روز به پورتال رسیده اند و متصدی دریچه آن ها را جمع و در یک وقت، بعد از آن ساعتی که من برای آخرین بار به دریچه دومی رفته بودم، منتشر کرده است.

تا اینجا دو اشتباه از من سر زد، که نتیجه خستگی بود. اشتباه سوم این بود که تنها با خواندن قسمت دری نوشته جناب حلیم حکیم اکتفاء کردم و آن را از آن ایشان پنداشتم، باوجودی که نظر به تجربه می دانستم که ایشان قبل از تبصره روی یک مطلب به زبان انگلیسی، مطلب مورد نقد را به زبان دری یا فارسی از متنی بر می دارند و نقل می کنند. اشتباه چهارم من، باز هم به دلیل خستگی مفرط، این بود که بدون تأمل دست به قلم بردم و به جای این که شخصی را که آن متن دری را نوشته بود، مخاطب قرار بدهم، سبب رنجش آقای حلیم حکیم شدم، که اینک و بدینوسیله از ایشان جداً معذرت می خواهم. یقین دارم که با بزرگی که دارند عذر را می پذیرند و خاطر مرا از این بابت آسوده می سازند!

اما، و به هر ترتیب، به مصداق این سخن که "شری بخیزد که خیری در آن باشد"، در عین بدی، کاری شد که اصلاً بد نبود:

باید به دوستانی که از ذوق زدگی زیاد، آنچه را که باید ببینند و از روی مسئولیت و وظیفه بگویند، نه می بینند و نه می گویند، یا به کسانی که از خبث نیت در پی شرافگنی هستند و... گفته می شد که ارزش یک اثر را محتوای آن اثر تعیین می کند، نه پوش و اوراق کاغذ آن؛ و نه نام اثر، هر قدر بزرگ و با مفهوم باشد و هم نه نام نویسنده آن. تهیه کنندگان آن.

ما در برابر آبروی یک ملت قرار داریم. نام اشخاص فرهیخته و بزرگی با نام این اثر گره خورده است. فرهیختگانی که از یک کشور و یک ملت نمایندگی می کنند و از فهم و دانش و فرهنگ و تاریخ آن. حاصل کار این فرهیختگان باید در حدی باشد که دوست خوش شود، نه دشمن؛ یا به اصطلاح "سیال"؛ و یا رقیب!

قاموس کمبوداتی زیادی دارد. درست است که آغاز هر کاری دشواری های خود را دارد، اما وجود نواقص در مسائل و مطالب بسیار ابتدائی، با موجودیت تعدادی از ادباء، شعراء، تحصیل یافته ها، استادان پوهنتون و کسانی که مدعی زبان دانی و زبانشناسی بودند و هستند، با عالمی از نمونه ها، چیزی نیست که ما به دفاع از آن برخیزیم، یا کوشش کنیم آن کمبودات توجیه نمائیم.

گذشت و بزرگی، خصلت انسان های نیک است، ولی وقتی پای وظیفه و مسئولیت و نام یک ملت به میان میآید، بهتر است هر کمبودی برای اصلاح کار به وضاحت و به جدیت به گوش مسئولین امر رسانده شود؛ در غیر آن همان گناهی از ما سر می زند که با دیدن "نابینا و چاه" می تواند از کسی سر بزند.

لغتنامه آندراج در حدود یک صد و سی سال قبل در یکی از ایالت های جنوب هند به وسیله دو، یا سه برادر تهیه گردید. با همه بزرگی آن، کسی آن را تا امروز بزرگ نخوانده است، هر چند مستحق آن است که بزرگش بنامیم! اگر منظور از کلمه "کبیر" در نام قاموس، این بزرگی باشد، باید آن را با نقد و نظری بی ریا به همین بزرگی برسانند؛ و اگر منظور نام خانوادگی قیس عزیز باشد، بر ایشان است که باید در فکر نام خویش باشند.

ضمن تجسسی یکی - دو لغت دیگر، بعد از لغت "حلیم"، لغت "بن" را کلیک کردم. معنا هائی که برای این کلمه معین شده است عبارتند از:

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

بیخ، بنیاد، بیخ چیزی، ریشه، اساس، بنیان، پایه، اصل و... از این میان برخی عربی اند؛ برخی عربی نیستند. همه در یک ظرف انداخته شده اند. باید مشخص می شدند. نه همه عربی هستند، مانند بنیاد، و نه همه دری هستند، مانند اصل و اساس.

مزید براین: فرض کنید یکی از دوستان ما با شعری:

ز باغ تو منزلگهی خواستن
می آوردن و مجلس آراستن
گلی چیدن از وی بهر شیوه ای
چشیدن ز شاخ بن میوه ای

...، از امیر خسرو، رو به رو می شوند و به این فکر می روند که آیا ممکن است از "شاخ بن"، یعنی بن شاخ، آن گونه که بن در قاموس معنا شده است، میوه چید؟ چگونه می شود از ریشه یا از آن جا که یک شاخ از شاخ دیگری جدا می شود میوه به دست آورد. حق هم دارند؛ چون میوه از شاخ درخت به دست می آید، نه از ریشه و بیخ شاخ یا درخت! این معنی، معنی درخت برای بن، در قاموس کبیر وجود ندارد. یا کلمات حلیم پز و حلیم پزی قبل از کلمه حلیمه و...

گفتن این نکته، حتی اگر خوش کسی نیاید، وقتی می خواهیم کاری نیکویی انجام بدهیم، وظیفه هر انسانی است که در فکر بهبود کار و در فکر اعتبار و نام خود، به مفهوم یک ملت، است. دفاعی بی وجه و کف زدن بدون دلیل از برای شاد ساختن کسی، برای کاری که در اصل و اساس خذلان در پی دارد را من دوستی و دلسوزی نه، که فریب دادن، خالی ذهن ساختن و دشمنی می خوانم.

بن در شعر شاعر بالا، درخت معنی میدهد. لغتنامه آنندراج که چیزی بیش تر از یک قرن قبل از به وجود آمدن فرهنگ دهخدا ترتیب شده بود، شاخ بن را شاخ درخت معنی می کند. دهخدا بن را با ترکیب شاخ درخت می خواند. تا تکمیل این بخش، مرحوم سید خلیل الله هاشمیان در قید حیات بودند. شعراء و زبان دانان و ادیبانی که تا امروز در تدوین قاموس سهیم هستند، در آن زمان نیز در این پروژه کار می کردند - که آرزو دارم اجر کار و زحمت شان را ببینند.

چرا این ها متوجه این کمبود نشدند یا نمی شوند؟ فراموش نکنیم که نقد برای اصلاح است؛ نه برای دشمنی! نقد چیزی و انتقاد و خورده گیری بی مورد چیزی است!

در همین باره: تلفظ کلمه "بن" با حروف انگلیسی، در یکجا با b، دو تا o و یک تا n نوشته شده است و در جای دیگر، یک سطر پائین تر در همان صفحه، با یک b، یک u و یک n. چرا؟ چرا؛ در حالی که این کلمه در هر حالتی فقط یک تلفظ دارد؟

یا آن جا که کلمه "بن بست" را از نظر دستوری "اسم" می خوانند، در حالی که این کلمه، هر چند ترکیبی از دو اسم، اسم نیست، بلکه صفت می باشد.

کلمه بن، خلاف آنچه در قاموس قید شده است، با معانی یاد شده، نه به صورت قطعی فارسی است و نه دری و نه عربی و نه آنگونه که ایرانیان می نویسند، پهلوی. این کلمه مخفف کلمه "بنست" است که از زبان سانسکرت به زبان های هندی و فارسی و دری و پشتو، بعد از آن که حروف "س" و "ت" آن حذف شده، به استثنای زبان پشتو، به جا مانده است.

گذشته از این ها در یک ستون، ستون اول، ریشه این کلمه دری گفته شده است و در جای دیگر، در ستون دوم، در حالی که دارای عین معانی است، ریشه آن عربی قید گردیده.

یادآوری این سخنان برای آن است، که من این مشکلات را در آغاز هم پیش بینی می کردم. اساساً باید برای جلوگیری از بروز آن بر من بود تا در این پروژه سهم می گرفتم، اما خودخواهی برخی ها سبب شد، که پای خود را پس بکشم. بعضاً و در برابر برخی از کلمات نام کسانی که آن کلمات را برای درج در قاموس پیشنهاد کرده اند، یاد شده است. چرا؟ چرا باید هموطنان ما این قدر خودخواه و عاشق نام خود باشند، که حتماً نام شان در برابر یک کلمه، حتی کلماتی که از قرن ها قبل در زبان وجود داشته اند، نوشته شود؟

سخن زیاد است، به خصوص اگر با دقت تمام و هر یک مطلب یک به یک مورد مذاقه قرار بگیرد. امید دوستانی که امروز خود اعتراف می کنند که این کار نه تنها مهم، بلکه دشوار نیز است، از آغاز، اثر تدوین شده را یک بار دیگر با دقت لازم مرور کنند و هر چه کم و کاستی را که در آن می بینند، رفع کنند.

ضمناً یادآوری این نکته را نیز ضروری می دانم که دیروز دوستی از میان کسانی که در کار ترتیب قاموس نقش اساسی دارد، حین صحبت پیرامون کلمه "ویراستن" آن را چند بار vairastan (وی به وزن طی و شی و نی) تلفظ نمودند، همان گونه که در قاموس نیز آمده است. این تلفظ درست نیست. تلفظ درست آن virastan است؛ وی به وزن فی و چی و عدد سی و...!

پایان

این نوشته چون برای دریچه نظریاتی مرتبط به قاموس نبود، به شکل مقاله در آمده است.